

ایران، عراق و دولتهای عرب منطقه خلیج فارس

Joseph A. Kechichian, *Iran, Iraq and
The Arab [Persian] Gulf States*,
New York: Palgrave Press, 2001, 471
pages.

قدیر نصری

پژوهشگر ارشد مرکز پژوهشهای علمی و

مطالعات استراتژیک خاورمیانه

مقدمه

کتاب ایران، عراق و دولتهای عرب
منطقه خلیج فارس حاصل مقالاتی است که
در همایش دانشگاه کالیفرنیا در شهر
لوس آنجلس و در تاریخ ۴-۳ می ۲۰۰۰
برگزار گردید. همایش مذکور با حمایت مالی
رییس امارات متحده عربی یعنی «شیخ
زاید بن سلطان آل نهیان» در مرکز مطالعات
خاور نزدیک دانشگاه کالیفرنیا انجام و به
کوشش جوزف استیون کشیشیان در سال
۲۰۰۰ منتشر شد. این کتاب شامل ۲۶
مقاله علمی است که در سه بخش کلی
جمع آوری شده است؛ بخش اول آن به
مسائل داخلی سه کشور مهم منطقه

داد. نویسنده کتاب با اشاره به عواملی
همچون جهانی شدن، انقلاب اطلاعات و
رشد هویت فرهنگی مشترک در میان اعراب،
معتقد است که حیات سیاسی در جهان عرب
کاملاً دگرگون شده است و آغاز دوره ای نوین
از کار و فعالیت عربی مشترک که به رشد و
تعالی و کسب دستاوردهای مهم منجر شود،
به چشم می آید. به نظر می رسد با توجه به
مسائل و مشکلات فرا روی جهان عرب از
قبیل اشغال سرزمینهای فلسطین از سوی
رژیم اسرائیل و یا ظهور پدیده های تازه ای
نظیر سازمان القاعده که تعدادی از
کشورهای عربی را با چالشهای حساسی
مواجه کرده است و همچنین وجود
بحرانهایی نظیر بحران عراق، هنوز نمی توان
منتظر و شاهد رشد و تعالی همکاری عربی
بود. اما با توجه به تحولات داخلی برخی از
کشورهای عربی و ظهور رهبران جوانی
همچون بشار اسد، محمد ششم و پادشاهان
جوان اردن و بحرین، این امیدواری وجود
دارد که دموکراسی، جامعه مدنی و افزایش
مشارکتهای مردمی در کلیه سطوح و
بخشهای اجتماعی جهان عرب گسترش یابد.

خلیج فارس یعنی ایران، عربستان سعودی و عراق اختصاص دارد. در بخش دوم مناسبات سیاسی و اختلافات تاریخی کشورهای منطقه مورد بحث قرار گرفته و در واپسین بخش کتاب، افق‌های آتی نظم و امنیت در منطقه به بحث گذاشته شده و شرکت کنندگان در همایش کوشیده‌اند بحرانه‌ها و فرصت‌های منطقه در سال‌های آینده را مورد بحث و بررسی قرار دهند. در ابتدای معرفی این کتاب، ذکر این نکته شایان توجه است که همایش‌هایی از این دست در دانشگاه‌های غربی (اروپا و آمریکای شمالی) و با حمایت مالی برخی کشورهای منطقه به تعداد برگزار می‌شود. این قبیل همکاری‌ها فی‌نفسه از اعتبار علمی مقالات نمی‌کاهد اما در برخی موارد از ملاحظات سیاسی و غیر علمی هم مبرا نیست. ویراستار کتاب سه مقاله مربوط به ایران را در ابتدای اثر خود جای داده است. سه مقاله مذکور در پی استخراج مبانی رفتاری ایران در عرصه بین‌المللی هستند. اولین مقاله در این بخش تحت عنوان «تنش‌ها و رویکردها در دستگاه روحانیت ایران» به قلم اولیور روی (Oliver Roy) نوشته شده است. اولیور روی، استاد

علوم و فلسفه سیاسی و پژوهشگر ارشد مرکز مطالعات ملی فرانسه، آثار متعددی همچون اسلام و مقاومت در افغانستان، شکست اسلام سیاسی، و شکل‌گیری آسیای نوین را به رشته تحریر درآورده است. وی در مقاله خود اذعان می‌دارد که انقلاب اسلامی ایران اولین انقلاب مذهبی در جهان مدرن بود که در قالب ولایت یک فقیه بر ارکان حکومتی کشور ایران نمود یافت. روی ضمن تشریح ابعاد نظریه «ولایت فقیه» خاطر نشان می‌سازد که در خصوص محدوده اختیارات فقیه در ایران اجماع نظر وجود ندارد و با گذشت زمان این اختلاف نظر برجسته‌تر و مهم‌تر می‌شود. به نظر نویسنده، روحانیت در ایران دستگاهی یک‌پارچه و هم‌افق نیست و بین آنها حداقل می‌توان از دو دسته روحانیون سخن گفت: یک عده به ادراکی مبسوط‌الید و مطلق از ولایت فقیه اعتقاد دارند و بر جایگاه مقدس و نامشروط آن تأکید می‌ورزند و در مقابل عده‌ای دیگر بر اعتبار قانونی، محدود و نظارتی ولی فقیه اصرار و اعتقاد دارند. از جمله افرادی که به نظر روی در دسته دوم قرار می‌گیرند عبارتند از: محمد مجتهد شبستری، محسن کدیور،

محسن سعیدزاده و اشکوری. نویسنده پس از شرح شکافها و گزینه‌های موجود در دستگاه روحانیت، اظهار می‌دارد که موضع‌گیری روحانیت سنتی، حکومتی و مدرن در جریان انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ نشان داد که دستگاه روحانیت در ایران عملاً دارای رویکردهای متفاوت و متعددی هستند.

«شائول بخاش» نویسنده دومین مقاله در بحث مربوط به ایران است. مقاله بخاش با عنوان «اصلاح طلبان، محافظه کاران و انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی (سال ۲۰۰۰)» از این انتخابات به عنوان نقطه عطفی در خصوص بحران مشروعیت نظام جمهوری اسلامی یاد می‌کند. این استاد تاریخ ایران و خاورمیانه دانشگاه جرج میسون، که کتابها و مقالات متعددی همچون «ایران و انقلاب اسلامی»، «اصلاحات و بوروکراسی در عهد قاجار»، و «ایران و پادشاهی» نگاشته و دیدگاههای قابل توجهی در نشریاتی مانند فارین پالیسی و مجله دموکراسی ابراز داشته است، در مقاله خود نشان می‌دهد که تحولات ایران را از نزدیک دنبال کرده و با مطالعه تحولات

سیاسی ایران به برخی نکات ظریف وقوف یافته است. وی که زمانی به عنوان روزنامه نگار از جمله نویسندگان کیهان بین الملل بود و گزارشهای متعددی را در خصوص ایران به مجله اکونومیست، تایم و تایمز مالی مخابره می‌کرد، از شکل‌گیری دو جبهه گسترده و فراگیر در ایران یاد می‌کند. یکی از این جبهه‌ها خواهان حاکمیت مردم و دیگری خواهان مردم‌داری و هدایت مردم است. وی مصداق عینی طرفداران مردم‌سالاری را اصلاح طلبان می‌نامد و محافظه کاران را اصلی‌ترین نمایندگان مردم‌داری قلمداد می‌کند. به عقیده وی رویارویی این دو برداشت مهم‌ترین بحران نظام جمهوری اسلامی است. بخاش در پایان یاد آور می‌شود که اختیارات برخی نهادها از یک سو و تضييع حقوق روشنفکران و توقیف مطبوعات و سایر رسانه‌هایی که خود را سخنگوی مردم می‌نامند از سوی دیگر، رفته رفته صف‌بندی‌های جدیدی را در جامعه ایرانی ایجاد کرده است.

«روابط نیروهای نظامی و دستگاه حاکمیت در جمهوری اسلامی ایران» نوشته «احمد س. هاشم» سومین مقاله بخش مربوط

به ایران است. نویسنده مقاله یکی از تحلیلگران مطرح در مسایل دفاعی- راهبردی است که در سال ۱۹۹۱ دکترای علوم سیاسی خود را از دانشگاه ماساچوست دریافت نمود. وی از همکاران نزدیک آنتونی کوردزمن، دیگر تحلیلگر مسایل استراتژیک، است و با همکاری وی کتابها و گزارشهای مختلفی مانند «مهار دوجانبه ایران و عراق» و «بحران دولت در ایران پس از امام خمینی (ره)» را منتشر ساخته است. هاشم برای تبیین موقعیت نظامیان در ایران پس از انقلاب، ابتدا به پیشینه حضور و نفوذ نظامیان در کشورداری می پردازد و اذعان می نماید که نظامیان هر چند که طی شصت سال اخیر کودتای مستقل و موفقی نداشته اند، همواره در قدرت بوده اند؛ به طوری که اضمحلال حکومت پهلوی دوم به طور مشخص از زمانی آغاز شد که نظامیان ارشد حکومت از حمایت دستگاه حکومت پهلوی دریغ نمودند (ص ۳۲). بنابراین، نویسنده اشاره می کند که ممکن است چنین اتفاقی در ایران کنونی هم رخ نماید. البته به عقیده هاشم، نیروهای نظامی ایران کنونی پراکنده اند، به طوری که هیچ آمار موثق و

قابل اعتمادی در خصوص ارتش ایران وجود ندارد و آنچه در خصوص دخالت و نقش آفرینی نظامیان در سیاست ایران گفته می شود بیشتر به نیروهای سپاهی و بسیجی مربوط می شود که در لحظات حساس به یاری حکومت شتافته اند. هاشم برای روشن ساختن موضوع، ایران پس از انقلاب را به سه مقطع تقسیم می کند: مقطع اول (۱۹۸۸-۱۹۷۷) را جمهوری اول نام گذاری کرده و مدعی است طی این مدت با تشکیل دفترهای متعدد عقیدتی و سیاسی در محافل نظامی، سیاست به درون نظامیان تزریق شد. در دوران جمهوری دوم که از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۶ به طول انجامید، نقش نظامیان در عرصه واقعی سیاست ملموس تر می شود و آقای هاشمی رفسنجانی عملاً به تجلیل از نظامیان و تفقد از آنها می پردازد و حتی در برخی مواقع بحرانی از توان نظامیان استفاده می کند. از سال ۱۹۹۶ به بعد، به عقیده نویسنده دوران جمهوری سوم است که طی آن نقش نظامیان در سیاست رسمی کشور معلق می شود؛ چون اغلب نظامیان از نامزد جناح راست حمایت کردند (ص ۴۴). نویسنده از سیاست زدگی

نظامیان به عنوان معضل خاتمی یاد کرده، خاطر نشان می‌کند که خاتمی موفق به مهار نظامیان سیاسی شده نگردید. بحث پایانی مقاله هاشم پیش بینی نقش نظامیان در آینده ایران است. وی چند سناریوی متفاوت را پیش بینی می‌کند؛ سناریوی اول تداوم وضع موجود و مقاومت جسته و گریخته نظامیان در قبال سیاست رسمی حکومت است؛ سناریوی دوم غلبه اصلاح طلبان بر محافظه کاران و به کارگیری نظامیان برای اجرای اصلاحات است؛ و سناریوی سوم به ناتوانی نظامیان اشاره دارد و واپسین سناریو ناتوانی دولت در کنترل بر نظامیان و پیدایش نیروی گریز از مرکز است. تلقی کلی نویسنده این است که اصلاح طلبان موفق نشده‌اند نظامیان را به همکاری مفید و مولد دعوت کنند و بین این دو شکافی پایدار باقی مانده است.

نقش روحانیت در گذشته و آینده عراق

این مقاله به قلم «جوینس ان. وایلی» (Joice N. Wiley) با هدف تبیین نقش روحانیت در سامان سیاسی عراق نگاشته شده است. نویسنده ضمن توضیح بافت مذهبی عراق و نقش شیعیان (۶۰ درصد جمعیت عراق) و سنی‌ها (۳۵ درصد جمعیت عراق) در تحولات این کشور به خصوص حزب بعث با مذهب اشاره کرده، خاطر نشان می‌نماید که حزب بعث به علت ماهیت

نظامیان به عنوان معضل خاتمی یاد کرده، خاطر نشان می‌کند که خاتمی موفق به مهار نظامیان سیاسی شده نگردید. بحث پایانی مقاله هاشم پیش بینی نقش نظامیان در آینده ایران است. وی چند سناریوی متفاوت را پیش بینی می‌کند؛ سناریوی اول تداوم وضع موجود و مقاومت جسته و گریخته نظامیان در قبال سیاست رسمی حکومت است؛ سناریوی دوم غلبه اصلاح طلبان بر محافظه کاران و به کارگیری نظامیان برای اجرای اصلاحات است؛ و سناریوی سوم به ناتوانی نظامیان اشاره دارد و واپسین سناریو ناتوانی دولت در کنترل بر نظامیان و پیدایش نیروی گریز از مرکز است. تلقی کلی نویسنده این است که اصلاح طلبان موفق نشده‌اند نظامیان را به همکاری مفید و مولد دعوت کنند و بین این دو شکافی پایدار باقی مانده است.

جامعه‌شناسی حکومت در عراق پس از صدام

ساختار پیچیده و به تعبیر چرچیل دیوانه کننده عراق همواره این پرسش را موجب شده که واقعاً چه نوع ساختاری برای

سکولار و استبدادی خود، کنترل شدیدی را بر شیعیان و سنی‌ها اعمال و آنها را در قالب عرب‌های حامی حزب بعث ذوب کرد و همین فشارها مانع از تکوین مقاومت مدنی در قبال استبداد بعثی شد. به عقیده نویسندگان، همین فشارها تا حدود زیادی موفق شد و روحانیتی که از زمان امپراتوری عثمانی وارث دستگاه دینی و مسلمانان شیعه و سنی بود، عملاً نتوانست واکنش تعیین‌کننده‌ای در قبال رژیم صدام نشان دهد و ناچار سکوت در قبال رژیم اقتدارگرای صدام را در پیش گرفت. نویسندگان پیش‌بینی می‌کنند که قدرت و نفوذ روحانیت در عراق قابل اغماض و انکار نیست و طی سالهای پس از صدام به محض اینکه از کنترل و استیلای صدام بر روحانیت کاسته شود، روحانیون منزوی، در بند و سرکوب شده، گرد هم آمده، به مؤلفه‌ای ممتاز در آینده حکومت عراق تبدیل خواهند شد. گفتنی است نویسندگان این مقاله از استادان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در دانشگاه کارولینای جنوبی است و کتابی با عنوان جنبش اسلامی شیعیان عراق منتشر کرده است.

لیث کوبه (Laith Kubba) در ادامه کالبدشکافی نظم در عراق به تبیین «شرایط سیاسی عراق پس از صدام» می‌پردازد. کوبه که متولد و تحصیل کرده بغداد و از نزدیک با منطق قدرت و حکومت در کشور خود آشناست، معتقد است که تنوع قومی و پیشینه استبدادی عراق مانع از تحقق دموکراسی در این کشور می‌باشد و سالها طول می‌کشد که ریشه‌های اقتدارگرایی در عراق تضعیف شود. وی از بافت عشیره‌ای جمعیت در عراق به عنوان عامل اساسی دیگری یاد می‌کند که در کنار سایر عوامل زمینه را برای تولد و تثبیت اقتدارگرایی در عراق هموار نموده است. البته این عقاید کوبه مانع از فعالیت و تلاش وی برای تحقق دموکراسی نبود. او پس از اینکه مدرک دکتری خود را در سال ۱۹۸۲ از دانشگاه والس انگلستان دریافت کرد، در بنیاد خوبی مشغول فعالیت شد. زندگی در عراق و مطالعه در اروپا وی را بدین نتیجه رهنمون ساخت که آینده عراق به دلیل تعدد اقوام مختلف، فرهنگ استبدادی و ساخت قبیله‌ای حکومت بسیار تیره و تار است و حکام این کشور همواره به بهانه امنیت،

تمامیت ارضی و ضرورتهای زمانی، دموکراسی را به تمویق انداخته اند. جانشین صدام، هرکس که باشد، باید بداند که یک دوره گذار اقتدارگرایی ضرورت تام دارد. پس از این دوره و در صورت رفع موانع زیر است که عراق دموکراتیک متولد خواهد شد: مهار استقلال جویی کردها و جوش دادن کردها به عرب های وحدت طلب، تعیین دقیق نقش نظامیان، چون عرب ها خواهان استیلای نظامیان بر اقلیتهای دینی اند در حالی که کردها و شیعیان بر تحدید هر چه بیشتر قدرت نظامیان تأکید می نمایند، جلوگیری از مداخله همسایگان عراق در این کشور و جدی گرفتن توسعه اقتصادی و آزادی شهروندان عراق. نویسنده در پایان بر نقش شیعیان در آینده عراق تأکید دارد. به عقیده وی، ۱۲ میلیون نفر از جمعیت عراق یعنی حدود ۶۰ درصد کل جمعیت این کشور را شیعیان تشکیل می دهند، به عبارت دیگر حدود ۸۰ درصد از عرب های عراق شیعه اند، این تعداد به اضافه همسایگی با ایران، شیعیان را به نیرویی تعیین کننده در آینده عراق تبدیل خواهد کرد.

نقش نظامیان در ساختار آتی عراق

«اندرو پاراسیلیتی» (Andrew Parasilliti)، محقق مقیم در دانشگاه هاروارد و متخصص مسایل عراق، معتقد است که عواملی مانند ملی گرایی بعثی، درآمدهای نفتی، خوی جنگی صدام حسین و هشت سال جنگ با ایران و به طور کلی پیوند ذاتی بین نظامی گری و حاکمان بعثی باعث رشد و تعمیق نقش نظامیان در سیاست، فرهنگ و جامعه عراق شده است که به سادگی قابل تغییر نمی باشد. بنابراین نه با نظامیان و نه بدون نظامیان، امنیت پایدار عراق میسر نیست و همین امر باعث نوعی تناقض شده است و حکومت پس از صدام نمی تواند به راحتی سادگی نظامیان را در حکومت شریک یا آنها را منع نماید. پیشنهاد نویسنده مقاله این است که حکومت جانشین صدام باید با استفاده از نیروهای اپوزیسیون، شهروندان عراق و نظامیان کمتر وفادار به صدام، طی یک فرایند زمانی طولانی به تحکیم دموکراسی و تعطیل دیکتاتوری اقدام نماید. سومین مبحث اولین بخش کتاب حاضر به تحلیل اوضاع سیاسی کنونی و آتی

عربستان سعودی اختصاص دارد. در این قسمت، چکیده سه مقاله که به قلم نویسندگان مختلف نگاشته شده ارایه می شود.

بررسی احتمال وقوع انقلاب در عربستان سعودی

«وقوع انقلابی شبیه انقلاب اسلامی در کشوری که ۲۶۲ میلیارد بشکه از ذخایر اثبات شده نفت جهان را در اختیار دارد، غرب را واقعاً شوکه می کند.» این عبارت اولین جمله مقاله مارک ان. کاتز (Mark N. Katz) است که تحت عنوان «بررسی احتمال وقوع انقلاب در عربستان سعودی» به همایش لوس آنجلس ارایه شده است. کاتز به خاطر اهمیت فوق العاده عربستان سعودی برای غرب احتمال وقوع چنین انقلابی را مورد بررسی قرار می دهد. او برای انجام این بررسی از نظریه های انقلاب کمک گرفته، چهار نظریه عمده انقلاب یعنی مداخله خارجی، فروپاشی خاندان سعودی، انقلاب دموکراتیک و حرکت اپوزیسیون داخلی را با تمرکز بر وضعیت کنونی عربستان مطالعه می کند و

بدین نتیجه می رسد که وقوع انقلاب در عربستان سعودی با هیچ یک از تئوریها امکان پذیر نیست. زیرا در این کشور، نه نظامیان ناراضی اند تا کودتا کنند و نه نخبگان و شهروندان از روحیه انقلابی برخوردارند، بنابراین حکومت عربستان در آینده ای قابل پیش بینی از ثبات برخوردار خواهد بود. نویسنده بارها تأکید کرده است که جامعه شناسی امنیت در عربستان سعودی ضروری است؛ چون وقوع انقلاب در این کشور، ضمن افزایش عجیب قیمت نفت و در هم ریختن ثبات مالی جهان، باعث حدوث ناآرامی در سایر دولتهای دوست آمریکا در منطقه می شود. «اقتصاد سیاسی توریسم در عربستان سعودی» به قلم «گیون اکروهلیک» (Gwenn Okruhlik) عنوان مقاله دیگری است که در ذیل مبحث عربستان سعودی در این کتاب آمده است. نویسنده این مقاله که یکی از استادان علوم سیاسی در دانشگاه آرکانزاس است، ضمن تشریح صنعت جهانگردی در عصر اکوتوریسم (Eco-Tourism) به سرمایه گذاریهای عربستان سعودی در زمینه جذب جهانگرد اشاره می کند و سیاستهای سعودی ها در

زمینه تنوع بخشی به عایدات خارجی را مورد بررسی و تحلیل قرار می دهد.

امکان سنجی گذار عربستان از اقتصاد رانتی

عنوان فوق مسئله اصلی مقاله رابرت لونی (Robert Looney) است که به بررسی میزان وابستگی یا عدم وابستگی اقتصاد عربستان سعودی به درآمدهای حاصل از نفت می پردازد. رابرت لونی استاد مطالعات امنیتی در دانشگاه کالیفرنیا است و حدود بیست اثر مختلف در زمینه مسایل خاورمیانه منتشر کرده است که سه مورد از آنها یعنی توسعه اقتصادی ایران (۱۹۸۱)، ایران در پایان قرن (۱۹۷۷)، و استراتژی توسعه در ایران (۱۹۷۷) مشخصاً با محوریت ایران نگاشته شده است. از این رو، به نظر می رسد نویسنده با مسایل سیاسی- اقتصادی کشورهای صادر کننده نفت آشنایی دارد و دیدگاههای قابل اتکایی را ارائه می دهد. استنتاج وی در امکان سنجی گذار عربستان از ساخت رانتی این است که عربستان سعودی طی دو دهه اخیر با تدوین سیاستهای متمرکز و سرمایه گذاری در

مواردی همچون کشاورزی، صنعت، فراورده های شیمیایی و پتروشیمی و صادرات غیر نفتی از انکای بیش از حد خود به درآمدهای نفتی کاسته و به طور کلی کارنامه نسبتاً موفقى ارایه کرده است. یکی از شواهدی که لونی به عنوان مؤید این نظر خود ذکر می کند، عبارت است از روند خصوصی سازی در عربستان که با آهنگ قابل قبولی به پیش می رود.

تا اینجا ۹ مقاله از ۲۶ مقاله کتاب ایران، عراق و دولتهای عرب منطقه خلیج فارس را معرفی کردیم که در واقع مهم ترین مقالات کتاب هم به شمار می آیند. با این ۹ مقاله بخش اول کتاب به پایان می رسد. بخش دوم کتاب همانند بخش اول آن متشکل از سه فصل است. در فصل اول اختلافات مرزی کشورهای منطقه و در فصلهای دوم و سوم روابط کشورهای منطقه با همدیگر و با قدرتهای غربی مورد بحث واقع شده است. پیش از آغاز مطالب این بخش به سه مبحثی که در ابتدای این بخش آمده می پردازیم. این سه مبحث عبارتند از: سیاستهای اقتصادی- اجتماعی امارات متحده عربی طی دهه ۱۹۹۰ که به

تبیین فرایند گذار امارات متحده عربی از ساختاری قبیله‌ای به کشوری مدرن اشاره می‌کند. نویسنده این مقاله «فاطمه السایق» استاد دانشگاه العین امارات است و ارتقای نقش زنان در جامعه امارات را مورد توجه و تأکید ویژه قرار می‌دهد. به نوشته وی امارات متحده عربی از نظر توسعه شاخصهای انسانی مقام اول را در بین کشورهای عربی دارد، زیرا موفق شده است فقط در مورد زنان، میزان اشتغال آنها را به حدود یک میلیون نفر برساند. «کویت و بحرین: جهانی شدن و مخالفان داخلی» عنوان مقاله «مای سیکالی» (May Seykely) است که به نقش جهانی شدن بر اقتصاد و حکومت این دو کشور می‌پردازد و ادعان می‌نماید که این دو کشور یعنی کویت و بحرین از نظر اقتصادی در بحران به سر می‌برند، اما از نظر حقوق شهروندی مقام ممتازی بین کشورهای عربی دارند. «سلاطین و مردم: اطلاعات و سلطه در عمان، قطر و خلیج فارس» عنوان مقاله دیگر این مبحث (مسایل موردی کشورها) است که توسط دیلی ایکل من (Daly Eichlman) نوشته شده است و نقش آموزش و اطلاع‌رسانی مدرن را در حکومت

پادشاهان منطقه مورد بررسی قرار می‌دهد. ایکل من که سالها در دانشگاههای متعدد آمریکا و اروپا در زمینه مسایل خاورمیانه و آسیای مرکزی تحقیق کرده است، شبکه ماهواره‌ای الجزیره را به عنوان یک مورد مطالعاتی انتخاب می‌کند و نقش اطلاع‌رسانی آن را بر آگاهی عمومی و حکومت‌های پادشاهی منطقه به بحث و بررسی می‌گذارد. همان گونه که گفتیم آهنگ مقالات کتاب هرچه به انتها نزدیک می‌گردد جزیی‌تر و موردی‌تر می‌گردد، از این رو حایز اهمیت قابل توجهی هستند.

مسایل منطقه‌ای خلیج فارس: اختلافات مرزی

اولین مقاله‌ای که در بخش مسایل منطقه‌ای ارایه شده به قلم «ریچارد شوفیلد» و با عنوان «اختلافات ارضی - مرزی کشورهای شبه جزیره عربستان سعودی و خلیج فارس در هزاره جدید» می‌باشد و به صورت دقیق و عمیق اختلافات سرزمینی و مرزی ایران - امارات متحده عربی، بحرین، قطر، عمان - امارات متحده عربی و عراق - کویت را مورد بررسی تاریخی قرار می‌دهد.

جهانی شدن بر اقتصاد و حکومت این دو کشور می‌پردازد و ادعان می‌نماید که این دو کشور یعنی کویت و بحرین از نظر اقتصادی در بحران به سر می‌برند، اما از نظر حقوق شهروندی مقام ممتازی بین کشورهای عربی دارند. «سلاطین و مردم: اطلاعات و سلطه در عمان، قطر و خلیج فارس» عنوان مقاله دیگر این مبحث (مسایل موردی کشورها) است که توسط دیلی ایکل من (Daly Eichlman) نوشته شده است و نقش آموزش و اطلاع‌رسانی مدرن را در حکومت

کشیشیان، مقاله هر ایر دکمجیان با عنوان «تأسیس نهادهای سیاسی در کشورهای عرب خلیج فارس» در بخش دوم آمده است که بحث جامعه شناختی و جامعی را ارایه کرده است. دکمجیان پس از توضیح ریشه مشروعیت حکومتها و آسیب پذیرهای آنها در دوران جدید، ادعا می کند که به طور کلی تشکیلات و نهادهای سیاسی در منطقه عقب مانده است و باید بازسازی شوند. «دولتهای خلیج فارس: تحولات داخلی و سیاستهای خارجی» عنوان مقاله «محمد صالح المسفیر» از محققان مسایل سیاسی در وزارت خارجه قطر است که ضمن توصیه به کشورهای شورای همکاری به همکاری دفاعی، اذعان می کند که اتمی شدن کشورهای هند و پاکستان افقهای آتی امنیت در منطقه را تیره و تار کرده است.

مبحث سوم بخش دوم کتاب به تشریح روابط کشورهای منطقه با قدرتهای غربی اختصاص دارد. در این مجموعه اولین مقاله در خصوص تداوم و تغییر در روابط کشورهای خلیج فارس با انگلستان توسط «جردن ان من» (Gerd Noneman) نگاشته شده است که به طور اجمالی و تاریخی به

از بین این اختلافات، مسایل ایران و امارات متحده عربی بر سر سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی بیشتر از همه توجه نویسندگان را جلب کرده و وی تلاشهای امارات متحده عربی در بین المللی ساختن موضوع را به طور عمیق مورد بحث قرار داده است. مقالات دیگری که در این موضوع ارایه شده عبارتند از: مسایل مرزی عراق- کویت به قلم «حسین حسنا» و نیز مقاله ای با عنوان «روابط عربستان سعودی و یمن» که توسط «محمد زبارة» ارایه شده است. عمده توجه نگارندگان این مقالات، پیشینه تاریخی معاهدات و نقش متغیرهای منطقه ای و بین المللی در افزایش یا کاهش این قبیل اختلافات است.

«روابط متقابل بین کشورهای عضو سازمان همکاری کشورهای خلیج فارس» پس از بحث «اختلافات مرزی» دومین مبحث این بخش از کتاب است که این مقالات را شامل می شود: «وحدت و یک پارچگی شبه جزیره عربستان سعودی» که توسط جوزف. اس. کشیشیان (ویراستار کتاب) نوشته شده و به وجوه افتراق و اتحاد کشورهای منطقه می پردازد. پس از

فراز و فرود روابط انگلیس و کشورهای منطقه می‌پردازد. طی این مقاله آمار صادرات نفتی و غیر نفتی کشورهای شورای همکاری به انگلستان و میزان سرمایه‌گذاری و همکاری اقتصادی انگلیس در رابطه با کشورهای شورای همکاری مورد بحث قرار گرفته است. «تأملی تاریخی در نقش سیاستهای ایالات متحده بر ثبات دولتهای خلیج فارس» عنوان مقاله دیگر این بخش است که به قلم رزماری سعید زحلان (Rozemari Said Zahlan) نوشته شده است. نویسنده این مقاله با نگاهی تاریخی به روابط آمریکا با کشورهای منطقه، عنوان می‌کند که از زمان جایگزینی آمریکا به جای انگلیس، تحولات منطقه شتاب و در عین حال ثبات بیشتری به خود گرفته است. «روابط کشورهای GCC با جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز» آخرین مقاله این بخش است که توسط «تئودور کاراسید» (Theodore Carasid) نوشته شده و امکانات و محدودیتهای روابط بین کشورهای حوزه خلیج فارس با جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز را بررسی و راههای گسترش این همکاریها را مورد توجه و مطالعه قرار

می‌دهد. مسایلی همچون اسلام سیاسی، رقابت ایران با روسیه و عربستان در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و تبعات انزوای منطقه‌ای کشورهای شورای همکاری از جمله موضوعاتی هستند که مورد بحث تئودور کاراسید واقع شده‌اند.

روندهای آینده در منطقه خلیج فارس

نگاه آخرین بخش کتاب به تحولات منطقه معطوف به آینده نظم و امنیت در خلیج فارس است. این بخش متشکل از پنج مقاله است که هر یک به نحوی به تخمین نظم و سامان آینده منطقه می‌پردازد. در اولین مقاله که با عنوان «نگاه امارات متحده عربی به امنیت خلیج (فارس) در سالهای آینده» توسط «سلطان بن سید سلطان آل نهيان» به همایش ارائه شده، اهداف راهبردی و نیتهای تصمیم‌گیران اماراتی برای سالهای آینده مورد توجه واقع شده است. به عقیده نویسنده مقاله، هدف راهبردی امارات حفظ تمامیت ارضی و استقلال سرزمینی خود است (ص ۲۸۴) و مقامات امارات برای رسیدن بدین هدف آماده هرگونه همکاری هستند. وی در همین

در هژمونی جهانی قدرتهای بزرگ و کشورهای منطقه، امنیت در خلیج فارس را امری حیاتی دانسته است و مهم ترین شرط امنیت منطقه را مهار ایران عنوان می کند. به عقیده وی، ایران با «اشغال» جزایر سه گانه امارات متحده عربی (۱)، تولید سلاحهای هسته ای، و کمکهای پنهانی به برخی گروههای تروریستی، در صدد استیلا بر منطقه و بی ثبات سازی کشورهای حوزه خلیج فارس است (ص ۴۱۳).

پس از مقاله ال کیم، خانم شیرین هانتر، در مقاله ای تحت عنوان «روابط ایران با کشورهای خلیج فارس: همکاری گسترده یا آزمون مجدد جنگ؟»، تحولات چندین سال اخیر را در مجموع مثبت ارزیابی و تصدیق می کند که سید محمد خاتمی با احیای وجهه بین المللی ایران، گامهای مهمی در بهبود روابط با عراق برداشته است. به نظر هانتر، آغاز این بهبود روابط به اجلاس سال ۱۹۹۷ سران کشورهای اسلامی در تهران برمی گردد که طی آن قدرتهای بزرگ منطقه مانند ایران و عربستان سعودی ضرورت همکاری با همدیگر را درک کردند. هانتر ضمن ارایه آمارهایی از پتانسیل

راستا، بسط همکاری با ایران را به پایان «اشغال» جزایر سه گانه ابوموسی، تنب کوچک و تنب بزرگ از سوی ایران مشروط می سازد (ص ۳۸۸). «آینده شورای همکاری خلیج (فارس)» عنوان مقاله دیگر این بخش است که پس از توضیح تاریخچه این شورا و چالشهای داخلی و خارجی پیش روی آن، فقدان اجماع نظر داخلی را مهم ترین معضل آن می نامد. نویسنده این مقاله «سیف بن هشیل آل عسکری» یکی از مقامات ارشد وزارت خارجه عمان است که وجهه رسمی و سیاسی مقاله اش، بعد علمی آن را به شدت تحت الشعاع قرار داده است.

«چالشهای خلیج عربی (فارس) در هزاره جدید» از جمله مقالات ضد ایرانی همایش است که توسط «حسن ال کیم» ارایه و در کتاب حاضر به چاپ رسیده است. حسن ال کیم از استادان علوم سیاسی دانشگاه العین در امارات متحده عربی است. وی علاوه بر تدریس و تحقیق در این دانشگاه، برخی سالهای عمر خود را به عنوان استاد مهمان در دانشگاههای غربی از جمله دانشگاه کالیفرنیا گذرانده است. ال کیم ضمن اشاره به اهمیت خلیج فارس و نقش آن

همکاری در منطقه، رفع تعارضات و برداشتن گامهای بلندتر را مهم‌ترین و مفیدترین راهکار صلح‌سازی در منطقه معرفی می‌کند.

آخرین مقاله کتاب حاضر در قالب این سؤال ارایه شده است که چه عواملی به ثبات و پایداری دولتهای خلیج فارس کمک می‌کند؟ نویسنده این مقاله جی. ای. پترسون (J. E. Peterson) است که سالهای متمادی در بخش تحقیقات کنگره آمریکا و نیز در دانشگاه پنسیلوانیا به تحقیق و تدریس مشغول بوده است. پترسون پاسخ به سؤال اصلی مقاله خود را منوط به تنویر پاسخ این پرسشها می‌داند: چه مؤلفه‌هایی باعث تفکیک کشورهای عرب خلیج فارس از سایر دولتهای منطقه می‌شود؟ چگونه می‌توان دولتهای منطقه را اصلاح کرد و تغییر داد؟ چه عواملی موجب عدم تغییر و باعث ثبات در پادشاهی‌های منطقه شده است و سرانجام اینکه عوامل ادامه حکومتهای پادشاهی فعلی منطقه خلیج فارس در سالهای آینده کدامند؟ پترسون با تفکیک دولتهای منطقه به نسبت آسیب‌پذیریشان در قبال تحولات آینده، خاطر نشان می‌سازد که دولتهای

منطقه در شرایط متزلزلی قرار ندارند، اما این وضع همواره دوام نخواهد آورد. دول این منطقه هنگامی آسیب‌پذیر خواهند شد که سنتهای پیشین را نتوانند به کمک خود بخوانند. آنها باید پیش از آنکه عمر سنتهایشان به سر رسد، سنت‌سازی کنند. پترسون مقاله خود را با این عبارت به پایان می‌برد که دولتهای خلیج فارس متحول خواهند شد، اما آنها بخت این را دارند که تغییرشان به صورت تدریجی، صلح‌آمیز و بر اساس اجماع دسته‌جمعی خواهد بود.

تأملی در اعتبار و سندیت برخی از مطالب کتاب

همان‌گونه که اذعان شد، کتاب حاضر اطلاعات و اخبار غنی و قابل توجهی را در قالب ۲۶ مقاله ارایه نموده است. اما تعمق در سندیت و اعتبار علمی برخی استدلالها و استنتاجها نشان می‌دهد که برخی مقالات برخلاف عنوان صحیح و روش توصیفی خود، فاقد وجهت علمی هستند. برخی از موارد قابل تأمل و شایسته نقد کتاب از این قرارند:

۱. اولین مقاله کتاب که به تشریح

دارد و مناقشات سیاسی را به راحتی نمی‌توان به تقابل فکری فرابرد.

۳. رابرت لونی در مقاله «امکان سنجی گذار عربستان سعودی از ساخت رانتی» برخی جهت‌گیریهای عربستان را موفق ارزیابی کرده است و امید می‌بندد که این کشور طی سالهای آتی بتواند از وابستگی خود به نفت کاسته، به کشوری مستقل و غیر رانتی مبدل شود. به نظر می‌رسد این برداشت لونی مبتنی بر فهم بسیار سطحی و ساده از امنیت و توسعه است. شاید وی به امنیت پایدار و مؤلفه‌های آن در جوامع مدرن توجهی ندارد و تصور می‌کند امنیت پایدار در صورت عدم وابستگی رژیم به نفت حاصل می‌آید. در صورتی که امنیت پایدار و ثبات همه جانبه فرایندی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که طی آن دولت ضمن تنوع بخشی به درآمدهای نفتی از حجم، کنترل و سیطره دولت می‌کاهد. آسیب‌پذیری کنونی همه دولتهای منطقه در قبال حمله آمریکا نشان می‌دهد که رهایی از ساخت رانتی تنها چاره امنیت پایدار نیست.

ماهیت، ابعاد و رویکردهای روحانیت در ایران می‌پردازد، با ذکر شواهد بسیار کلی و منابع غیرقابل استناد، شعب و شئون روحانیت را به سه دسته سنتی، مدرن و حکومتی تقسیم می‌کند. نویسنده مقاله ضمن پردازش مطلوب تعدد در برداشتهای روحانیون، در شناسایی نمایندگان جناح فکری ضعیف عمل می‌کند؛ مثلاً از آقای محسن سعیدزاده به عنوان نماینده اندیشه ولایت محدود نام می‌برد. نویسنده می‌توانست پیشینه و تبار انواع ولایت را بیشتر مورد کاوش قرار دهد و به اندیشه و آثار علمای بزرگی همچون علامه نائینی استناد جوید. به نظر می‌رسد داوری نویسنده بر اساس منابع ژورنالیستی می‌باشد تا اسناد درجه اول، و همین از اعتبار علمی مقاله می‌کاهد.

۲. مشکل کلیدی فوق در مقاله دوم کتاب هم تکرار شده و نویسنده با مشاهده چند شعار رنگین و برخی ادعاهای سنگین، جبهه اصلاحات در ایران را بسیار قوی، اصیل و اثر بخش تلقی کرده است، در صورتی که ملاحظه عمیق در اردوی اصلاح طلبان از خلاء جدی تئوریک نشان